



اولین زیارت مشترک

یادش بخیر یکی از روزهای شلوغ و عیدانه بود. دقیق یادم نیست ولادت کدام معصوم بود ولی صحن جمهوری پر شده بود از چادر سفیدهای توری و گل دار و کمی نازک که بر سر نوعروس ها خودنمایی می کرد. یک طرف هم جوانانی با کت و شلوار اتوکشیده دیده می شدند که هر کدام گلی بودند در بوستان خانواده و بزرگ تراهی که در زندگی چند پیراهن بیشتر پاره کرده بودند و سعی می کردند به دختر و پسری که چند دقیقه تا محرمیت وزن و شوهر شدن فاصله داشتند خودی نشان دهند. یکی آرزوی پیر شدن و خوشبخت شدن می کرد و یکی با نگاه مهربان و خنده شیرینش سعی می کرد آرامشان کند. من هم بعد از اینکه هر زوجی را می دیدم که دستشان توی دست هم بود و آمده بودند اولین زیارت مشترکشان را در اولین لحظه های زندگی مشترکشان تجربه کنند سلام می کردم و تبریک می گفتم و قبولی اولین زیارت مشترکشان را بدرقه حرف هایم می کردم. خوشحال بودم از خوشحالی آن ها. میان صحن در حال خدمت بودم که دختر جوانی به همراه مادرش به سمت آمد و میبوهت از این همه شلوغی، پرسیدند: امروز چه خبر است اینجا؟! بعد از سلام و تبسمی که روی لب هایم نقش بست گفتم: ایام عید و شادی که می رسد، این صحن شلوغ می شود و پر از شادی. امروز روز عروس و دامادهاست. مشهدی ها رسم دارند وقتی می خواهند ازدواج کنند خطبه عقدشان را در حرم بخوانند و چون این مراسم فقط در صحن جمهوری که صحن بالای سر امام رضا^(ع) است انجام می شود، معروف است به عقد بالای سر حضرت. مادر دختر سرش را به نشانه تأیید و تشکر تکان داد و همان طور که چادرش را مرتب می کرد گفت: چه رسم جالبی! دعا کنید دختر من هم که ازدواج کرد خطبه عقدش را ببایم و اینجا بخوانیم. صدایم را کمی بلندتر کردم و با انرژی گفتم: بله، حتما! من که هیچ وقت از هم کلامی با زائران سیر نمی شوم، حرف هایم را درباره عقد عروس و دامادها ادامه دادم و گفتم: البته به این صحن مخصوصا توی روزهای ولادت ائمه^(ع)، می گوئیم صحن عروس و دامادها. دختر و مادر هردو از این عنوان خوششان آمد و خندیدند.

*این خاطره مربوط به زمانی است که در صحن جمهوری اسلامی خطبه عقد خوانده می شد.



چهره جوان و موفق جهان در دل مشهد

دکتر نرجس خاتون آیتی بانوی فرهیخته مشهدی و دارای رتبه نخست بود پزشکی هسته ای آسیاست. او در سال ۲۰۱۱ موفق به دریافت بود تخصصی پزشکی هسته ای در ایران شده و در سال ۲۰۱۲ نیز موفق به دریافت بود این رشته در اروپا نیز شده است. کسب عنوان پژوهشگر برتر در کشور فنلاند و کسب جایزه ماری کوری از کشور انگلستان از دیگر موفقیت های این بانوست. دکتر آیتی کارشناسی قرآن و حدیث دارد و و نگارنده سه کتاب با عنوان ۴۰ هفته انتظار (با موضوع دوران بارداری، جنین شناسی و اخلاق)، آیین تا پنجره (مجموعه مقالات) و طبیب عشق (ترجمه احادیث قدسی) است.



چراغی که خاموش نشد

مریم طربی، مادر شهید حسن قاسمی دانا، مسیر فرزندش را ادامه می دهد



بعد از مدت ها فرصتی کوتاه پیش می آید تا ساعتی در خانه مادر شهید قاسمی دانا بگذرانم. از اولین مصاحبه ام با خانم مریم طربی چند سالی گذشته است و در برنامه های مختلف دیده امش. مثل همیشه منتظر مهمان است، آن هم از شهری دور. خانه اش از وقتی حسن آقا شهید شده است یک روز خالی از مهمان نیست. اهل تعارف نیست. اهل حرف زدن و شعار دادن و خاطره گویی نیست. هر چه هست عمل است. یادم می آید گفته بود رابطه ای عاشقانه با پسرش داشته طوری که حتی تا لحظه آخر نمی دانسته است قرار است به سوریه برود. می گوید از کودکی اش به اندازه ای وابسته به مادر بوده است که کمتر کسی باور داشته مادر می تواند جای خالی پسر را تحمل کند. اما بعد از شهادت پسر، کمتر کسی اشک مادر را دیده است، طوری که هنوز به خودم جرئت نمی دهم از سختی ایام بپرسم اما رفتارش در این سال ها به یک چیز اشاره دارد. صبر کرده اما مسیر را انتخاب کرده است و آن تبیین راه روشن برای جوان هاست.

می گوید: به نظرم، ما هنوز هم جوانان باغیرت زیاد داریم. همین کسانی که هر روز نامشان به فهرست شهدا افزوده می شود، سندی بر همین حرف است. پسر من عاشق شهادت بود. حتی یادم هست عکسی را که به عنوان عکس شهادتش استفاده کردیم در سال ۸۹ گرفت. وقتی عکس را آورد به من گفت: مادر، اگر شهید شدم همین را استفاده کن. آن وقت ها نه جنگی بود، نه جبهه ای. من هم تعجب کردم اما خودش دنبالش بود و آماده بود برای دفاع از اسلام در هر لحظه اقدام کند. بانو طربی این روزها همه وقتش را برای این گذاشته است تا به جوانان کمک کند و برای رفع مشکلات آن ها از هیچ اقدامی فروگذار نیست. شهید حسن قاسمی دانا شهریور سال ۶۳ به دنیا آمد. او دومین پسر خانواده بود و به غیر از خودش سه برادر دیگر هم داشت. دیپلم گرفت و در دانشگاه حقوق شهرستان

بردسکن قبول شد، اما به آنجا نرفت و در کنار پدرش به پخت نان پرداخت. خیلی از مردم منطقه قاسم آباد این شهید و نانوايي پدرش را به خاطر دارند. با آغاز جنگ در حرم معصومین، شهید هم لباس رزم پوشید و در فرودین ۹۳ به طور داوطلبانه به سوریه رفت. در همان مدت کوتاهی که آنجا بود، در عملیات های زیادی شرکت کرد و لیاقت های بی شماری از خود نشان داد اما طولی نکشید که در عملیات امام رضا^(ع) که شامل پاک سازی خانه به خانه بود با اصابت چند گلوله به شهادت رسید.



کتابت شغلش بود

آشنایی با ملافضه، خوش نویس و مدرس در دوران قاجار



ریحانه عامل نیک
کارشناس الهیات

یکی از دوره هایی که زنان نامدار هنرمند زیادی را به خود دیده، دوره قاجار است. ملافضه یکی از زنان هنرمند این دوره بود که به نظر کارشناسان تاریخ، زنی دانشمند، مدرس و محدث، ادیب و خوش نویس است. حضور زنانی مانند او نشان می دهد که فعالیت زنان در این عصر تنها در حرم سراها و دربار منتهی نمی شد. او در سال ۱۲۴۹ هجری قمری متولد شد و پدرش احمد بلاغی یکی از علما و فقه های قرن سیزدهم هجری قمری بود. ملافضه تحصیل را در کنار پدرش و از خانه آغاز کرد و آن طور که سید محسن امین عاملی، نویسنده اعیان الشیعه، نوشته است، قرآن و ادبیات عربی را نزد پدرش و فقه و اصول را نزد علمای خانواده اش یاد گرفت و پس از آن تدریس فقه، اصول و حدیث به بعضی طلبه ها را آغاز کرد. دوران او مقارن با پادشاهی فتحعلی شاه قاجار بود و گفته می شود ملافضه آن قدر در فقه و اصول استاد بود که بسیاری از علما کتاب «قوانین» میرزای قمی را که از کتب سطح بالای حوزوی است نزد او فراگرفتند. می گویند شخص میرزا با توجه به علم و دانش ملافضه به او اجازه داده بود تا این کتاب را تدریس کند. کتاب های زیادی مثل کشف الغطاء شیخ جعفر نجفی و کتاب کفایه حاج ملاهادی سبزواری با خط ملافضه نسخه برداری شدند. از سال مرگ و محل دفن ملافضه اطلاعاتی در دست نیست. او معاصر فتحعلی شاه قاجار بود و فعالیت هایش در حوزه نسخه برداری باعث ماندگاری کتب ارزشمندی شد.